

شانزدهم آذر روز دانش جو، چه باید کرد؟!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

جنبش دانش جویی و نقشی که این جنبش در تحولات آینده جامعه، ایفا خواهد کرد و هم اکنون که در مقطع ۱۶ آذر، روز دانش جو قرار داریم، چه باید کرد؟ و بررسی راه کارهای اساسی این جنبش، مهم ترین مباحث روز است.

در سه دهه اخیر، دانش جویان فعال ترین نیروی مقاومت در برابر تهاجمات گرایش‌های ارتجاعی و در رأس همه حکومت اسلامی بوده و در شرایط کنونی، سازماندهی هرگونه مبارزه جدی در جامعه، بدون نقش فعال دانش جویان ناممکن است.

در تجمعات، سمینارها و جلسات مختلفی که جهت بررسی این جنبش و دشواری های کنونی آن و خواست هایش در رابطه با سالگرد ۱۶ آذر برگزار می شود بی شک همه شرکت کنندگان بر نقش و اهمیت جنبش دانش جویی ایران در تحولات و روندهای آتی جامعه تاکید دارند.

دانش جویان فعال ترین نیروی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران هستند و موضع و عملکرد آنان نیز تاثیراتی به سزایی بر تحولات حال و آینده دارد. بنابراین، با توجه به نقش آن ها، به عنوان خلاق تر و فعال ترین و آگاه ترین بخش جوانان ایران، نقش تعیین کننده ای در کل جنبش جوانان ایران دارد.

دانشگاه و آموزش عالی نوین در ایران، قدمت زیادی ندارد. در قرن بیستم با ورود نهاد دانشگاه از غرب به ایران، نخستین نهاد آموزش عالی نوین با نام دانشگاه تهران در ایران تاسیس شد. برخی شهرهای بزرگ آن زمان از جمله شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد هم از این نهاد پی نصیب ناماندند. دانشگاه ها تاسیس شدند و رشته های اصلی و پایه با بخش عمده ای از اساتید خارجی و تعدادی مشخص دانش جو کار خود را در ایران آغاز کردند.

سال های دهه ۲۰ تا ۵۰ شمسی دانشگاه ها روند علمی خود را طی می کردند اما هنوز در ابتدای راه بودند. بسیاری از رشته ها تازه پایه گذاری شده بود و هنوز هم بسیاری از افراد به دلیل نبود رشته های دانشگاهی مورد علاقه راهی دانشگاه های خارج از ایران بودند.

در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، تعداد دانش جویان دانشگاه های کشور حدود ۱۵۰ هزار نفر بود و امروز این تعداد پس از ۲۲ سال به چهار و نیم میلیون نفر رسیده است.

بر اساس اطلاعات گروه آمار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، جمعیت دانش جویی کشور در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ برابر ۴ میلیون و ۱۱۶ هزار و ۵۹۲ بوده است. مسعود هادیان دهکردی، رییس موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی در گفتگو با خبرنگار مهر اعلام کرد: جمعیت دانش جویی در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ حدود ۱۰ درصد بیش تر از جمعیت دانش جویی در سال تحصیلی گذشته اش بوده است.

اگر این افزایش ۱۰ درصدی را به عنوان یک روند در افزایش جمعیت دانش جویی کشور در هر سال تحصیلی نسبت به سال تحصیلی قبلی بدانیم، می توان دست به این برآورد زد که جمعیت دانش جویی کشور در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ بیش از ۴۰۰ هزار نفر نسبت به سال ۸۹-۹۰ بیش تر می شود. بنابراین بر اساس این مدل، جمعیت دانش جویی کشور در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ به ۴/۵ میلیون نفر می رسد.

حکومت اسلامی، با هدف پاکسازی دانش جویان و اساتید چپ و سوسیالیست و آزاد خواه و هم چنین اسلامی کردن دانشگاه ها، حرکت ارتجاعی «انقلاب فرهنگی» راه انداخت و دانشگاه های کشور را طی دو سال تحصیلی ۶۰-۵۹ و ۶۱-۶۰ تعطیل کرد.

نگاهی اجمالی به دانشگاه های کشور و آموزش عالی نوین در ایران و خواست های دانش جویان و نقش مهم آنان در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور، نشان می دهد که در این ۳۲ سال، ۵۰۷ دانشگاه، دانشکده، آموزشکده، مجتمع آموزش عالی، موسسه آموزش عالی، مرکز آموزش عالی، پژوهشگاه، پژوهشکده و مراکز پژوهشی اعم از دولتی و غیردولتی در سراسر کشور فعالیت دارند.

از این میان تعداد ۲۰۲ مرکز به بخش دولتی و ۲۰۵ مرکز به بخش غیردولتی اختصاص دارد. علاوه بر آن سه دانشگاه جامع علمی - کاربردی، پیام نور و آزاد اسلامی واحدهای تابعه ای را نیز دارند که دانشگاه پیام نور با ۹۹۲ واحد، دانشگاه جامع علمی - کاربردی با ۵۶۶ مرکز و دانشگاه آزاد اسلامی با ۴۴۱ مرکز و واحد در این گروه قرار گرفته اند.

تعداد دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی دایر در کشور، بالغ بر ۲ هزار ۲۷۶ مرکز است که از این میان ۱۱۹ دانشگاه و مرکز دولتی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ۴۴ دانشگاه و دانشکده مستقل وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

آمار تعداد دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی دایر در کشور نشان می دهد که دانشگاه جامع علمی کاربردی بیش ترین تعداد واحد دانشگاهی در سراسر کشور را دارد و پس از آن به ترتیب دانشگاه های پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی بیش ترین تعداد واحد دانشگاهی در کشور را دارند.

این سه دانشگاه هم چنین بیشترین سهم را در برخورداری حتی شهرستانهای کوچک یا دورافتاده کشور از آموزش عالی را دارند.

عبدالله جاسبی، رییس دانشگاه آزاد اسلامی، امروز چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه ۹۰، تعداد دانشجویان این دانشگاه در سال تحصیلی جدید را یک میلیون و ۷۰ هزار نفر با ۲۰ هزار عضو هیئت علمی اعلام کرده است.

علیرضا آذر، معاون دانشگاه پیام نور کشور، دانشجویان در حال تحصیل در واحدهای دانشگاهی پیام نور را بالغ بر یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر اعلام نموده است.

اکنون بیش از ۱۰۰ هزار عضو هیئت علمی در دانشگاههای کشور مشغول آموزش هستند. البته آموزش عالی در ایران با توجه به سیاستهای ارتجاعی و علم ستیز حکومت اسلامی، از کیفیت پایینی برخوردارند.

از دیگر شاخصهای قابل توجه در طول تاریخ آموزش عالی نوین در ایران، حضور زنان در دانشگاهها است. به طوری که در سالهای اخیر دختران ۶۰ درصد ورودی دانشگاهها را به خود اختصاص داده اند.

بر اساس آمار رسمی اعلام شده، ۵۸/۷ درصد کل دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز دولتی را زنان تشکیل داده اند. این آمار در بخش غیردولتی ۴۲/۳ درصد بوده است و بیشترین تعداد آنها در مقطع کارشناسی است.

در حال حاضر در همه ۲۱ استان کشور دانشجو وجود دارد. اما با این حال تمرکز ۴۶ درصد از کل دانشجویان کشور در ۵ استان تهران، اصفهان، خراسان رضوی، خوزستان و فارس صورت گرفته است.

در دو سال اخیر، برخی از تحلیلگران از افت جنبش دانشجویی سخن گفته اند. پس از سرکوب حرکت ۱۳۸۸ و برخورد جنایتکارانه و غیرانسانی با حرکات اعتراضی در این سال، تحرک جنبش دانشجویی نیز محدود گردیده و پس از سال ۸۸، ما شاهد تظاهرات بزرگ از نوع تظاهرات پس از وقایع کوی دانشگاه و سال ۸۸ نیستیم.

این خصوصیت جنبش دانشجویی و هر جنبشی است که پس از هر سرکوب گسترده، تا مدتی اشکال دیگری از مبارزه و اعتراض را پیش میگیرد. اما پس از مدتی اعتراضات بعدی را در ابعادی وسیع تر و با خواستها و شعارهای رادیکال تر سازماندهی می کند. تاکنون جنبش دانشجویی، هزینههای سنگینی را در راه مبارزات خود پرداخت کرده است.

هم اکنون مهمترین چه باید کرد در جنبش دانشجویی، امر تشکل و مبارزه متحد و آگاهانه سراسری است؛ دانشجویان نیازمند تشکلهایی هستند که بتواند تمامی و یا بخش چشمگیری دانشجویان را نمایندگی کند. تنها تشکلی که می تواند در این مقام قرار گیرد شوراهای دانشجویی منتخب خود دانشجویان است. در چنین شورهایی، دانشجویان با گرایشهای گوناگون می توانند حضور داشته باشند و ترکیب این شوراها انعکاس مجموعه جنبش دانشجویی خواهد بود.

نمایندگان شوراها و یا هر اسم دیگری برای خود برگزیند قاعدتا باید منتخب دانشجویان باشد. این تشکلها، وظیفه دفاع از منافع عمومی دانشجویان را عهده دار خواهند بود. دفاع از منافع صنفی - سیاسی دانشجویان، طبیعتاً از اصلیترین و مرکزیترین وظایف این تشکلهاست. جنبش دانشجویی، در عین حال از منافع کل جامعه، به ویژه مبارزه کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران و هنرمندان نیز دفاع می کند.

اما موانع و دشواریهای کنونی جنبش دانشجویی در خودسازماندهی سراسری، شبیه همان دشواریهای کل جنبشهای اجتماعی دیگر چون جنبش کارگری و جنبش زنان و غیره است.

یک مشکل دیگر جنبش دانشجویی ایران، وجود رابطه و تلاش احزاب در تأثیرگذاری بر جنبش دانشجویی است. برقراری رابطه با احزاب و سازمانها و تبادل نظر و مشورت و همکاری به خودی خود اشکالی ندارد. اشکال مهم آن جاست که برخی از این سازمانها و احزاب نسبت به جنبشهای اجتماعی، نگرش سکناریستی و ابزار دارند و سعی می کنند به هر بهایی شده آن را به زبده تشکیلاتی خود تبدیل کنند. چنین نگرشی تاکنون ضربات زیادی به جنبش دانشجویی، کارگری و زنان زده است.

یک کمبود مهم جنبش دانشجویی در دو سال اخیر خروج تعداد زیادی از فعالین سیاسی این جنبش، از کشور است. فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران، به حدی سنگین است که بخش فعالین جنبشهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناچاراً کشور را ترک می کنند. در این میان، فرار مغزها و دانشآموختگان از ایران، به واژههایی طبیعی تبدیل شده اند. حتی آن بخش از دانشجویانی که با بورسیه دولتی به خارج اعزام می شوند تعداد کمی از آنها، پس از پایان تحصیلات خود به ایران برمی گردند.

مطابق گزارشهای ارایه شده از سوی اداره کل بورس و امور دانشجویان خارج، در سال ۸۱ جمعا یک هزار و ۳۶۶ دانشجوی مشغول به تحصیل در خارج از کشور وجود داشته که از میان این عده به ترتیب ۲۸/۱۳ درصد افراد در دانشگاههای انگلستان، ۱۲/۲ درصد در دانشگاههای کانادا و ۱۱/۵ درصد در فرانسه مشغول به تحصیل هستند.

طبق آمار این اداره کل، در سال ۸۱ تعداد ۱۵۷ نفر از دانشجویان اعزامی به کشور مراجعت کردند و این در حالی است که بر اساس آمار سال ۷۷ و ۷۸ به طور متوسط ۱۷۵ نفر جهت ادامه تحصیل در

دوره های دکترای کامل به خارج از کشور اعزام شده اند و انتظار می رود تا سال ۸۱ به همین تعداد به کشور مراجعت نموده باشند.

شایان ذکر است که از ۲۴۰۰ مدال آوری که در المپیادهای مختلف شرکت کرده بودند ۱۲۰ نفر آن ها تاکنون از کشور خارج شده که از این میان بیش از ۹۰ نفر در ایالت های مختلف آمریکا اقامت کرده اند.

براساس گزارش صندوق بین المللی پول، ایران از نظر مهاجرت در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان رتبه نخست را دارد به نحوی که سالیانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تحصیل کرده از ایران خارج می شوند.

آمار صندوق بین المللی پول و نتایج مطالعات در ۶۱ کشور نشان دهنده این است که افراد دارای تحصیلات عالی، بیشترین نرخ مهاجرت را دارند و جهت کلی این حرکت نیز از سوی کشورهای کم تر توسعه یافته به سمت کشورهای توسعه یافته به خصوص آمریکا بوده است.

بر اساس آمار ارایه شده از سوی بنیاد علمی آمریکا، در میان مهاجران مقیم این کشور پس از کشورهای هند و چین، کشور ایران در رتبه سوم قرار دارد و به ترتیب از این کشورها ۲۲۸، ۱۶۵ و ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالی به آمریکا مهاجرت کرده اند و چنانچه به جمعیت این سه کشور توجه شود، رتبه نخست مهاجرت نخگان به آمریکا را در جهان کشور ما از آن خود کرده است. هم چنین بیش از ۸۰ درصد برگزیدگان المپیادهای علمی سال های اخیر و اکثر رتبه های دو رقمی کنکور جذب دانشگاه های خارجی و به ویژه آمریکا شده اند که بیش تر آن ها اندیشه بازگشت به کشور را ندارند، ضمن این که ۹۰ نفر از ۱۲۵ استعدادهای درخشان کشور، یعنی ۷۲ درصد از کسانی که در سال های اخیر در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده اند در حال حاضر در دانشگاه های آمریکا تحصیل می کنند که امید به بازگشت شان به کشور حداکثر ۲ درصد است.

یکی از اصلی ترین فشارها بر دانشگاه و دانشگاهیان، توسط دولت و گرایش ارتجاعی مذهبی اعمال می شود. همان طور که در بالا نیز اشاره کردیم حکومت اسلامی، به مدت دو سال دانشگاه ها را تعطیل کرد تا این مراکز علم و دانش را اسلامی کند. اما تجربه سه دهه اخیر نشان داده است که حکومت اسلامی در این راه، پیشرفت چندانی نداشته و به همین دلیل خامنه ای و دیگر سران مرتجع حکومت در سخن رانی های خود، هم چنان به اسلامی کردن دانشگاه ها و بومی - اسلامی کردن دروس دانشگاهی تاکید می ورزند.

حقیقتا انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی، لطامات بزرگ انسانی و علمی بزرگی به جامعه ایران زده است. از خمینی تا خامنه ای، از سروش تا رفسنجانی، از موسوی تا خاتمی و احمدی نژاد، همه و همه در سرکوب جنبش های اجتماعی جامعه ایران، از دستگیری و شکنجه و اعدام و ترور فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش داشتند و دارند. بنابراین، هدف مبارزه رادیکال و انقلابی سرنگونی کلیت حکومت اسلام است و نه جناحی از آن.

به تازگی رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از بازنگری در ۵۵۵ درس منتخب از میان ۲۸ رشته علوم انسانی خبر داده است. به گزارش خبرگزاری فارس، حمیدرضا آیت اللهی رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در نشست خبری با بیان این که ۲ هزار و ۲۱ نفر از استادان در ارتباط با ۵۵۵ درس منتخب از میان ۲۸ رشته که برای بازنگری انتخاب شده بودند، همکاری داشتند، گفت: با توجه به کاستی های متعدد رشته های علوم انسانی در کشور که روز آمد نبود و مناسب فرهنگ ایرانی اسلامی نبود، بر همین اساس با توجه به یکی از دغدغه های جدی مقام معظم رهبری تعدادی از منابع مورد بازنگری قرار گرفت.

به گفته او، برخی از سرفصل ها و منابع دروس کارشناسی رشته های علوم انسانی بیش از ۲۰ سال تغییر نکرده بود بنابراین، براساس ماموریتی که وزارت علوم به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محول کرد، قرار شد در مرحله اول، طرح بازنگری سرفصل ها و منابع دروس کارشناسی ۲۸ رشته با همیاری استادان، پژوهشگران و متخصصان صورت پذیرد.

حمیدرضا آیت اللهی، درباره تعداد دروس انتخاب شده برای بازنگری سرفصل ها و منابع گفت: اقتصاد با ۲۹ درس، تاریخ با ۱۳ درس، حقوق با ۲۱ درس روانشناسی با ۵۰ درس، زبان و ادبیات انگلیسی با ۱۳ درس، زبان و ادبیات فارسی با ۱۳ درس، علوم اجتماعی با ۲۲۶ درس، علوم تربیتی و مشاوره با ۲۳ درس، علوم سیاسی با ۲۲ درس، فلسفه با ۹۰ درس، مدیریت با ۱۷ درس و ارتباطات و روزنامه نگاری با ۲۸ درس، دروس انتخاب شده برای بازنگری سرفصل ها و منابع هستند. به گفته او، رشته علوم اجتماعی با ۲۲۶ درس و رشته های تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی و زبان و ادبیات فارسی با ۱۳ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین دروس بازنگری شده را به خود اختصاص داده اند.

هم زمان با اجرایی شدن پروژه اسلامی کردن دانشگاه ها، آیت الله مصباح یزدی، از مجریان این طرح، از دولت خواست تا «اراده جدی» داشته باشند. او، مشخصا به نقد رشته روان شناسی پرداخت و گفت «کل نظام» باید به اسلامی شدن محیط آکادمیک کشور کمک کند. او از «آتشی عظیم» سخن گفت که «فرهنگ ما» را تهدید می کند و هر کس به اندازه توان خود باید برای مهار آن گام بردارد.

«ابزار و مقدمات اساسی در زمینه تحول علوم انسانی نیاز است و پشتوانه در زمینه تغییر علوم حرف اول را می زند.» این حرف کسی است که به ویژه در دو سال گذشته، دغدغه ویژه ای نسبت به اسلامی کردن فضای آکادمیک کشور داشته است.

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، روز چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۰، در همایش گروه های تخصصی تحول در علوم انسانی به حامیان اسلامی شدن دانشگاه ها این «نوید» را داد که خداوند به آن ها «کمک» خواهد کرد. او که در شهر قم سخن رانی می کرد گفت: «با وجود همه سختی ها اگر کسانی اراده جدی در زمینه اسلامی سازی علوم داشته باشند می توانند علوم انسانی را اسلامی کرده و قدم سنجیده و حساب شده ای را بردارند و بدون تردید خداوند آن ها را کمک می کند.»

این سخنان مصباح یزدی، نشان می دهد که حکومت اسلامی، پس از سی و سه سال هنوز موفق به اسلامی کردن دانشگاه نشده است. او، می گوید: «باید کل نظام به یک عزم ملی بپردازد تا با تبیین و اصلاح این وضعیت، اسلامی شدن علوم انسانی صورت گیرد.»

پروژه اسلامی کردن دانشگاه، به ویژه در دولت نخست محمود احمدی نژاد تشدید شد. چهار سال پیش، محمد مهدی زاهدی، وزیر علوم دولت نهم در نشست با آیت الله مصباح یزدی از برنامه ریزی برای آن طی ۵ سال آینده خبر داد و اظهار امیدواری کرد که «با برنامه ریزی های منسجم به جایی برسیم که هنگام ورود به دانشگاه حس کنیم به یک دانشگاه اسلامی قدم گذاشته ایم.»

محمود احمدی نژاد، خود در صف مقدم این پروژه قرار داشت. او و حامیانش از آغاز دولت نهم صراحتاً از لزوم تصفیه اساتید سکولار، لیبرال و مارکسیست سخن گفته اند. نخستین جرقه ها شهریور سال ۸۵، يك سال پس از به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد زده شد؛ هنگامی که احمدی نژاد در جمع گروهی از دانش جویان، نظام آموزشی ایران را به «۱۵۰ سال حاکمیت سکولاریسم» متهم کرد و از دانش جویان خواست برای تغییر نظام آموزشی همکاری کنند.

این جرقه پس از آن شعله ور شد که دو سال پیش، سیدعلی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و راه پیمایی های میلیونی و نقش گسترده جوانان در این راه پیمایی های اعتراضی، از افزایش دانش جویان علوم انسانی در دانشگاه ها شکوه کرد. خامنه ای، در توضیح نگرانی های خود گفته بود: «آموزش این علوم انسانی در دانشگاه ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد.»

حالا آیت الله مصباح یزدی که از نزدیکان و هم فکران خامنه ای است و حتی فیلمی از تلاش وی برای بوسیدن پای رهبر حکومت اسلامی در یک دیدار منتشر شده، به نظر او اشاره کرده تا محکم تر رشته های «ضد اسلامی» را معرفی کند که روان شناسی یکی از آن ها است.

مصباح، می گوید: «بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری، روانشناسی یکی از علوم بوده که دارای پایه های ضد اسلامی است.»

دانشگاه علامه طباطبائی، در آغاز سال تحصیلی ۱۳ رشته مرتبط با علوم انسانی را از لیست رشته های خود حذف کرد. رشته های جامعه شناسی و روانشناسی از جمله قربانیان سیاست های ارتجاعی دولت محمود احمدی نژاد بودند. همان دو رشته که به غیر از مصباح، رییس دستگاه قضایی حکومت نیز مخالف آن ها است. تابستان سال ۸۹، آیت الله صادق لاریجانی، در انتقاد از تدریس این رشته ها در دانشگاه ها پرسیده بود: «چه معنی دارد در کشور خود تئوری هایی درباب روانشناسی و جامعه شناسی ترویج کنیم که بر پیش فرض هایی استوار است که به هیچ وجه با پیش فرض های دینی ما هماهنگی و هم خوانی ندارد.»

طرح هایی هم چون جداسازی کلاس های دانش جویان دختر و پسر، اسلامی کردن واحد های درسی، حذف واحد های درسی علوم انسانی، حذف برخی رشته های علوم انسانی، و حتی اسلامی کردن سئوال های کنکور کارشناسی ارشد در برخی رشته ها از جمله تلاش های دولت در شش سال اخیر برای اجرای نظریات خامنه ای و مصباح بوده است.

معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم ماه گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی، اسلامی کردن دانشگاه ها را قانونی نامیده بود؛ قانونی که به گفته او، از ۲۴ سال پیش مطرح بوده است. غلامرضا خواجه سروری، گفته بود روسای دانشگاه های کشور ۷ کار گروه تشکیل داده اند تا اسلامی کردن را «عملیاتی» کنند. به گفته او: «وزارت علوم درصدد است که اسلامی کردن دانشگاه ها را در محتوا و باطن عملی کند اگرچه به ظواهر نیز در این راستا توجه می کنیم.»

اخیراً سخن گوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هشتم نیز گفته کامران دانشجو مصمم است در سال جاری دانشگاه ها را از لحاظ شکل و محتوا به آموزه ها و ارزش های اسلامی و به طور کلی اسلامی کردن دانشگاه ها نزدیک کند. دانشجو، وزیر علوم، و از اصلی ترین طرفداران اسلامی کردن محیط دانشگاه ها در کشور، معتقد است: «حتی الامکان باید از اختلاط بی مورد دانش جویان دختر و پسر جلوگیری شود و این سیاستی است که خانواده ها، مجلس، روحانیت و علاقمندان به نظام، مراجع تقلید بر روی اجرای آن تاکید دارند.»

وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲، انقلاب ۵۷، انقلاب فرهنگی ۵۹، ۱۸ تیر ۷۸ و اعتراضات میلیونی سال ۱۳۸۸، وقایع تاریخی مهم و نقط عطف هایی هستند. در وقایع این دوره ها، هر بار کارگران، زنان، دانش جویان، جوانان، روشنفکران و هنرمندان به میدان آمدند تا مستقیماً سرنوشت خود را به دست خویش رقم بزنند با سرکوب های وحشیانه حکومت های سرمایه داری مواجه شدند و بهای بسیار سنگینی پرداختند. یک دلیل مهم این وضعیت، عدم شفاف بودن صف بندی ها و استراتژی انقلابی و رادیکال و کارگری کمونیستی با گرایشات رفرمیستی و لیبرالی و مذهبی و ناسیونالیستی و غیره بوده است. اصولاً این تجارب تاکنونی ما را باید به این واقعیت برساند که اگر جنبش های اجتماعی رادیکال و انقلابی مستقل از جناح های حکومتی و رفرمیست ها و اصلاح طلبان و لیبرال ها، شعارها و خواست ها و اهداف و استراتژی طبقاتی خود را مطرح نکنند هر تغییر تازه ای هم در جامعه ما

پدید آید شاید هم چون گذشته چیزی نصیب کارگران، زنان و دانش جویان و به طور کلی آزادی خواهان و محرومان جامعه و مردم تحت ستم نخواهد شد. تغییراتی که همین امروز در لیبی و مصر و قبل از این ها نیز در عراق و افغانستان شاهد آن بودیم، هرگز به نفع مردم این کشورها و رفاه و امنیت و آزادی های فردی و جمعی آن ها منجر نشده است. به خصوص که در شرایط حاضر صفی از اصلاح طلبان حکومتی تا ناسیونالیست ها و شوینیست ها و لیبرال ها را با شعار عوام فریبانه «دخالت انسان دوستانه» راه انداخته اند و یکی پس از دیگری در مقابل مأمورین دست چندم دولت های قدرت مند غربی سر تعظیم فرود می آورند تا آمریکا و ناتو با موشک ها و هواپیماهای مجهز به بمب های چند تنی خوشه ای و شیمیایی و اتمی ویران گر، در ایران نیز همانند لیبی دخالت «انسان دوستانه» کنند و چلبی ها و کرزای ها را به قدرت برسانند را باید بی وقفه افشا کرد. واقعا این اصلاح طلبان حکومت اسلامی و هواداران آن در داخل و خارج کشور، موجودات عجیبی هستند؟! یک دست شان در دست بخشی از حاکمیت ارتجاعی اسلامی و یک دست شان در دست دولت های قدرت مند است. و هر کدام به این ها امکانات مالی و سیاسی بدهد سر بر آستان او می گذارند. بنابراین، جنبش های اجتماعی و جنبش دانش جویی نباید اجازه دهند هم چون گذشته، به عنوان ابزاری مورد بهره برداری سیاسی گرایشات رنگارنگ بورژوازی واقع شود.

جنبش دانش جویی، اصولا در همه جهان، ماهیتی انسان دوستانه، برابری طلبانه و چپ دارد. در ایران نیز دانشگاه به ویژه از مقطع ۱۶ آذر ۳۲ تا انقلاب ۵۷، سنکر گرایش چپ بوده اند. اما به ویژه در دهه نخست حکومت اسلامی، این جنبش هم چون جنبش های دیگر، شدیداً سرکوب شد و تاکنون نیز در امر پیش برد مبارزه خود، بهای گزافی پرداخت کرده است. دانش جویان چپ و مبارز در این سه دهه اخیر، هر موقع فرصتی تاریخی گیر آورده اند رهبری گرایش چپ و سوسیالیستی را در راس این جنبش قرار داده اند. در این سه دهه، جریانات راستی که در راس جنبش دانش جویی ایران قرار گرفته اند، اغلب دست ساخته دولت بودند.

به این ترتیب، همه شواهد و مواضع سران حکومت نشان می دهند که پروژه اسلامی کردن دانشگاه ها، به طور جدی تر از همان سال ۱۳۵۹ آغاز شده و هم چنان در جا می زند و دلیل اصلی عدم پیشرفت شان، پوچ و بی محتوا بودن بحث های اسلامی - بومی کردن دانشگاه ها از یک سو و اعتراض و مقاومت دانش جویان و برخی از اساتید دانشگاه ها از سوی دیگر است. تشکل های صنفی - سیاسی دانش جویان، هرگز در مقابل این تعرض ارتجاعی اسلامی حکومت به دانشگاه ها، خاموش نبوده اند. همین ماه گذشته، هزاران تن از دانش جویان کشور در اعتراض به سیاست های دانش جویی دولت، دست به تجمعات اعتراضی زدند. آن ها در این تجمعات از جمله به پروژه اسلامی کردن دانشگاه ها، تغییر سرفصل ها و حذف رشته های علوم انسانی و علوم اجتماعی، سهمیه بندی در رشته های مختلف با هدف کاهش تعداد دانش جویان دختر، تفکیک جنسیتی در کلاس ها، تدوین آیین نامه های انضباطی جدید برای افزایش محدودیت های دانش جویان در محیط دانشگاه اعتراض کرده بود.

در ماه های اخیر تجمع های اعتراضی در دانشگاه های امیرکبیر، زنجان، کردستان، دانشگاه شهر کرد، دانشگاه یزد و... برگزار شده است. هم چنین تابستان امسال نیز ۹ استاد دانشگاه علم و صنعت تهران به رییس مجلس شورای اسلامی نامه ای نوشتند و به محدود کردن ظرفیت پذیرش دانش جویان دختر در دانشگاه ها اعتراض نمودند.

بی شک، مهم ترین تفاوت موجود در قیاس با دوران ابتدای انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران، تحولات چشم گیر کمی و کیفی در دانشگاه ها و گرایشات سیاسی درون جنبش دانش جوی کشور است که قابل مقایسه با آن دوران نیست. هم اکنون رقم دانشگاه ها و مراکز عالی، ده ها برابر افزایش یافته است؛ جنبش دانش جویی در این سه دهه، تحولات بی شمار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را از سر گذرانده و تجارب فراوانی کسب کرده است؛ شعارها و مطالبات جنبش دانش جویی با واقعیات های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نه فقط دانشگاهیان، بلکه با کل جامعه اجین شده است و جنبش دانش جویی خود را متحد واقعی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش بی کاران و جوانان و مردم تحت ستم سراسر ایران می داند. به علاوه مهم تر از همه، چندین سال است که جنبش دانش جویی با صدای بلند شعار «سوسیالیسم یا بربریت» را سر می دهد و به انواع و اقسام اهداف و استراتژی های سرمایه داری و لیبرالی را تجربه کرده و به نقد آن ها رسیده است.

رسالت جنبش دانشجویی این است که طرح مطالبات واقعی مردم و تحقق آرمان های انسانی خلاق و پویا و رشد یابنده و جهان شمول باشد. جنبش دانش جویی، هم چنین باید از نزدیک نیازها، مشکلات و مطالبات مردم را پیگیری کند و مستقل از جناح بندی های حکومتی و دخالت نادرست و غیراصولی هر حزب و سازمانی به آن مسائل بپردازند.

جنبش دانش جویی، هم چنین باید منتقد سیاست ها و ضعف های خود باشد و نقاط ضعف و قوت خود را جمع بندی کند و به کار بندد. این نقدها و جمع بندی های فعالین جنبش دانش جویی، باید بدون ملاحظه نفوذهای و فشارهای بیرونی، مسیر و هدف خود را به صورت مستقل و متناسب با نقش و توان و جایگاه واقعی جنبش شان صورت گیرند و سیاست ها و خط مشی های مناسبی را نیز اتخاذ کنند. و اجازه ندهد که گروه ها و افراد و احزاب فرصت طلب و سکتاریست، در تغییر اهداف واقعی و طبیعی جنبش دانش جویی تاثیر منفی بگذارند. از این رو، جنبش دانش جویی، یک جنبش خلاق و پویا و خودآگاه است که تنها به رشد و گسترش و پویایی آزادی، برابری، عدالت در دانشگاه

و جامعه فکر کرده و سخن گو و نماینده منافع عمومی مردم آزاده است؛ نه ابزار حاکمیت و جناح بندی ها آن و یا سازمان ها و احزاب سیاسی اپوزیسیون. جنبش ها، همواره مقدم بر سازمان ها و احزاب هستند.

بر این اساس، دانشگاه به عنوان نهادی که مرکز علم و دانش و خلاقیت است به همه مردم آزاده جامعه تعلق دارد و به هیچ وجه قابل تسخیر باندهای حکومتی و احزاب و گروه ها و جریان‌های سیاسی اپورتونیست و ارتجاعی نیست.

از سوی دیگر، روشن است که جنبش دانش جویان ایران روزهای سختی را می گذراند. دانش جویان، بسیاری در زندان به سر می برند و دانش جویان فعال حاضر در دانشگاه ها، همواره از سوی نهادهای امنیتی مورد تهدید قرار می گیرند. حکومت، فضای سنگین امنیتی - پلیسی را در دانشگاه ها حاکم کرده است. در طی دو سال گذشته، امکان فعالیت از دانش جویان سلب شده و نشریات آن ها توقیف شده اند. حاصل این سرکوب ها، هزاران مورد بازداشت فعالان دانش جویان، صدور احکام انضباطی و قضایی سنگین برای دانش جویان، توقیف گسترده نشریات دانش جویان، تعطیلی دفاتر تشکل های دانش جویان، صدها مورد حکم محرومیت از تحصیل برای دانش جویان و حتی کشتن تعدادی از دانش جویان در جریان اعتراضات مردمی سال ۸۸ و یا در فاجعه کهریزک و زندان اوین و غیره بوده است.

هم چنین تعداد کثیری از فعالان شناخته شده جنبش دانش جویان از کشور خارج شده و به ناچار زندگی در تبعید را تجربه می کنند. بنابراین، در حال حاضر هزینه فعالیت سیاسی در دانشگاه های کشور، بسیار بالاست به طوری که امروز، کم تر دانش جوی فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران، وجود دارد که پرونده ای در کمیته های انضباطی یا محاکم قضایی نداشته باشد و به طور موقت و یا دائم از تحصیل محروم نگردد. اما کم نیستند آن بخش بخش از فعالین سیاسی دانش جویان چپ و سوسیالیست و آزادی خواه که آگاهانه هزینه می پردازند و حاضر به سکوت در قبال فسادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیستند. به علاوه سکوت در مقابل تعرض حاکمیت، به معنای تن دادن به خشونت و ترور و وحشت حکومت و گردن گذاشتن به وضع موجود است که خود یک نوع خودکشی سیاسی و اجتماعی برای هر فعال سیاسی و به طور کلی برای کل جامعه است. از این رو، با وجود تمامی فشارهای ارگان های امنیتی و قضایی حکومت بر جنبش دانش جویان، کماکان دانش جویان فعال، همواره برای برون رفت از وضعیت موجود و تغییر آن، تلاش می کنند. جنبش دانش جویان، به سهم خود هرگز اجازه نخواهد داد حکومت اسلامی به حاکمیت وحشیانه و غیرانسانی خود ادامه دهد.

جنبش دانش جویان ایران، در میان جنبش های اجتماعی و سیاسی معاصر نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان، بی کاران، جوانان؛ جنبش محیط زیست و... دارای ظرفیت های بیش تری برای به چالش کشیدن حاکمیت است. این جنبش، در مخالفت با ساختار قدرت، صراحت بیش تری داشته و هم مطالباتش «ساختارشکنانه تر» بوده است. از این رو، جنبش دانش جویان، همواره در هر حرکت اعتراضی خود، سران و مقامات و مسئولین حکومت را به وحشت می اندازد.

در ۱۶ آذر، روز دانش جویان، از جمله می توان شعارها و خواست های زیر را مطرح کرد: خروج نیروهای انتظامی و امنیتی از دانشگاه ها و مدارس عالی و خوابگاه های دانش جویان؛ لغو همه احکام انضباطی علیه دانش جویان؛ باز گرداندن دانش جویان اخراجی به دانشگاه ها برای ادامه تحصیلات شان؛ منع دخالت نیروهای انتظامی و گروه های امر به معروف و نهی از منکر در مسائل خصوصی و به ویژه در روابط عاطفی و جنسی دانش جویان؛ لغو گزینش دانش جو و یا استاد و مدرس دانشگاه ها و مدارس عالی عمومی بر اساس اعتقادات دینی، جنسیت یا منشا ملی؛ لغو سهمیه بندی دانش جویان بر اساس جنسیت و یا بر اساس وابستگی به نهادهای حکومتی؛ حذف معیارهای مبتنی بر جنسیت، مذهب، عقیده، ملیت در زمینه اعطای بورس و کمک تحصیلی، مسکن دانش جویان، انتخاب رشته و غیره؛ حق تدریس و تحصیل به زبان های ملت های غیرفارسی ساکن سراسر کشور؛ پرداخت حقوق زمان بی کاری به میزان دست کم حداقل مزد برای همه بی کاران کشور؛ برقراری بیمه درمانی و بهداشتی؛ لغو هرگونه سانسور؛ لغو کار کودکان و تامین زیست و زندگی و تحصیل کودکان کار و خیابانی؛ آزادی تشکل ها و نشریات مستقل دانش جویان؛ آزادی همه زندانیان سیاسی؛ منع هرگونه شکنجه جسمی و روانی؛ لغو قوانین ضدانسانی چون اعدام و سنگسار؛ معرفی همه کسانی که در شکنجه ها، کشتارها، ضرب و شتم ها و تجاوزات به عنوان آمر و عامل نقش داشته اند؛ و...

شانزدهم آذر امسال، شاید جنبش دانش جویان حرقه دیگری برای آغاز مبارزه ای پیگیر هم چون «بهار عربی» و «جنبش وال استریت را اشغال کنید!»، با استراتژی کارگری کمونیستی بزند!

چهارشنبه نهم آذر ۱۳۹۰ - سی ام نوامبر ۲۰۱۱